

## دکتر رابرت ای. پترسون، الهیات یوحنا، جلسه ۱۰، پاسخ‌ها به عیسی، شاهدان عیسی

رابرت پترسون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر رابرت ای. پترسون هستم در تدریسش در مورد الهیات یوحنا. این جلسه دهم، پاسخ‌ها به عیسی، شاهدان عیسی است.

ما دوره خود را در مورد الهیات انجیل یوحنا در مورد الهیات یوحنا ادامه می‌دهیم و به موضوع پاسخ‌ها به عیسی می‌پردازیم.

ما در مورد سبک، ساختار، اهداف یوحنا؛ عبارات «من هستم»، نشانه‌ها، عبارات مربوط به زمان و پاسخ‌ها به عیسی صحبت کرده‌ایم. ما قبلاً کارهای زیادی در این زمینه انجام داده‌ایم، بنابراین فقط خلاصه می‌کنم. با این حال، باید آیات را بخوانم.

فصل ۱، مقدمه، این مضمون را مانند بسیاری از مضامین دیگر بیان می‌کند. در یوحنا ۱، ۱۰ و ۱۱، پاسخ منفی به عیسی را داریم. ۱۲ و ۱۳، پاسخ مثبت.

آیه ۹، نور حقیقی که به همه نور می‌بخشد، به جهان می‌آید. از نظر نور، تجسم وجود دارد. گفتیم که در مقدمه، یک الگوی کیاستیک وجود دارد.

اول، عیسی نامیده می‌شود، نه عیسی، بلکه کلمه، سپس نور، سپس نور در جهان در ۹، سپس کلمه جسم شد در ۱۴. یعنی، این یک توازی معکوس است، نه یک کلمه، نور، کلمه جسم شد، نور در جهان، بلکه کلمه، نور، نور در جهان، کلمه جسم شد. در این بین، نور در جهان و کلمه جسم شد دو پاسخ به عیسی هستند.

بنابراین، آنها در یک موقعیت استراتژیک قرار دارند، که نشان می‌دهد پس از تجسم خداوند، دو واکنش اصلی به رسالت او وجود خواهد داشت. خداوندی که حیات‌بخش است، آیه ۳، و آشکارکننده خدا، آیه ۴ در تجسم او، نوری به جهان، کلمه جسم شد، او خدا را آشکار خواهد کرد، و زندگی ابدی خواهد بخشید. اما به این سادگی نیست زیرا او دو واکنش دریافت خواهد کرد.

اولین موردی که در اینجا ذکر شده است، که اصلی‌ترین موردی است که به طرح کلی کتاب نشانه‌ها کمک می‌کند، این است. نور حقیقی که به همه نور می‌دهد، به جهان می‌آید. او در جهان بود زیرا به جهان آمد، آیه ۹. و جهان از طریق او ساخته شد، همانطور که یوحنا در بالا، در آیه ۳ گفت، اما جهان او را نشناخت، ۹.

این یک انکار عظیم است. جهان خالق خود را که برای نجات جهان به موجودی تبدیل شد، انکار می‌کند. آیا انکاری بزرگتر از این می‌تواند وجود داشته باشد؟ جهان خالق خود، خدای خود را انکار کرد.

من متوجه شدم که این خداست که انسان شد، جسم شد، اما به خانه‌ی خودش آمد؛ با ربط دادن این به آیه ۱۹، باید آن آیه را بنویسم، جایی که یوحنا به یوحنا می‌گوید، اینک مادرت، و به مریم، اینک پسرت. یوحنا ۱۹، ۲۷. او به خانه‌ی خودش آمد، اما قوم خودش او را نپذیرفتند.

این خانه‌ی خود اوست زیرا او جهان را آفریده است. و قوم پیمان او، یعنی اسرائیل، به طور کلی، او را نپذیرفتند. در اینجا رد عیسی توسط یهودیان آمده است، که اگر بخواهید، قبلاً در مقدمه پیشگویی شده است.

اما پاسخ دیگری هم وجود دارد. اما برای همه کسانی که او را پذیرفتند، و این در عبارت داخل پرانتز توضیح داده شده است، کسانی که به نام او ایمان آوردند، پذیرفتن عیسی تفاوتی با ایمان آوردن به عیسی ندارد. برای آنها، او به آنها حق داد تا فرزندان خدا شوند.

مگر اینکه یوحنا از ضمائر خودش استفاده کند، ببخشید که فرانسوی‌ام را بی‌دقت نوشتم. در رساله اول، یوحنا بیش از یک بار بحث جدی در مورد اینکه آیا ضمیر به پدر اشاره دارد یا پسر، وجود دارد. در نهایت این لحظه خوبی نیست، اما در اینجا به نظر می‌رسد که او حق فرزند خدا شدن را داده است، که به کلمه هنوز، کلمه مجسم یا نوری که به جهان آمد اشاره دارد.

اگر چنین باشد، در اینجا، به طور منحصر به فرد در کتاب مقدس، عیسی بانی فرزندخواندگی است. او نقش پدر را بر عهده دارد. به طور کلی، همانطور که قبلاً گفتم، عهد جدید کارهای کلی خدا را از عهد عتیق به عیسی نسبت می‌دهد.

خلقت، مشیت الهی، رستگاری، کمال. یوحنا یک قدم بهتر برمی‌دارد و نشان می‌دهد که عیسی خود را برمی‌خیزاند. در یوحنا ۱۰، دو بار، یک قدم بهتر از بقیه عهد جدید می‌رود؛ باید بگویم یک قدم فراتر می‌رود. به جای اینکه بهتر از بقیه عهد جدید باشد، می‌گوید عیسی انتخاب‌کننده است.

او کسی است که مردم را برای نجات انتخاب می‌کند. یوحنا ۱۵، ۱۶ و ۱۹. فقط آنجا.

آیا این تنها جایی در کتاب مقدس است که عیسی نقش پدر را در به فرزند پذیرفتن فرزندان خدا بر عهده می‌گیرد؟ من فکر می‌کنم همینطور است. مگر اینکه منظور او پدر باشد و این را به طور خاص نگفته باشد به همه کسانی که او را پذیرفتند، کسانی که به نام او ایمان آوردند، حق داد که فرزندان خدا شوند، کسانی که پیش از فصل سوم به دنیا آمده‌اند، نه از خون، نه از خواست جسم، نه از خواست انسان.

سه راه برای گفتن اینکه نه از تولد انسان، بلکه از خدا زاده شده‌اند وجود دارد. در اینجا، یوحنا استعاره‌ها را با هم ترکیب می‌کند. به نظر من فرزندخواندگی، یعنی اینکه حق فرزند خدا شدن به او داده شود، برای من شبیه فرزندخواندگی است.

فکر می‌کنم می‌توانید بگویید که این هم نوعی تجدید حیات است، اما من اینطور فکر نمی‌کنم. و سپس او آن را با تجدید حیات مخلوط می‌کند. البته پولس معلم فرزندخواندگی است، اما من با جان موری و سینکلر فرگوسن موافقم که در اینجا، یوحنا ۱:۱۲ و اول یوحنا ۱:۳، ببینید پدر چه عشقی به ما داده است که ما باید فرزندان خدا نامیده شویم.

اینکه در آن دو جا، اگرچه یوحنا بیشتر درباره تجدید حیات صحبت می‌کند تا درباره فرزندخواندگی، اما من با جان موری و سینکلر فرگوسن موافقم، یوحنا ۱:۱۲، اول یوحنا ۱:۳ نیز درباره فرزندخواندگی صحبت می‌کنند. پولس متکلم فرزندخواندگی است. یوحنا هم در این مورد حرفی برای گفتن دارد.

نه زیاد، بلکه کمی. بنابراین، در آیه ۱۲، پاسخ مثبت به انسان‌هایی نسبت داده می‌شود که ایمانشان خوب است. با این حال، خدا جلال می‌یابد، و در آیه ۱۳، دلیل نهایی ایمان آنها به خدا داده می‌شود.

در نهایت، اگرچه مردم واقعاً ایمان دارند، این یک کار انسانی نیست. خدا به جای هیچ کس ایمان نمی آورد، اما ایمان را ممکن می سازد. در اینجا به نظر من ایمان نتیجه‌ی تجدید حیات است.

این محصول جانبی تجدید حیات است. اول یوحنا ۱:۵ واضح‌ترین بخش در کل کتاب مقدس است. افسسیان ۲ نیز در اوایل به آن اشاره می کند، اما حالا من از موضوع اصلی دور هستم.

نکته اصلی اینجاست. بسیاری از مضامین انجیل چهارم در مقدمه معرفی شده‌اند، از جمله مضمون دو پاسخ، به عیسی. آموزنده است که پاسخ منفی در آیات ۱۰ و ۱۱ مقدم بر پاسخ مثبت در آیات ۱۲ و ۱۳ است زیرا پاسخ منفی در باب ۱:۱۰ و ۱۱، مقدمه، نیمه اول کتاب را که با آیه ۱۲:۳۷ به پایان می رسد، ترسیم می کند.

اگرچه او در حضور آنها معجزات زیادی انجام داده بود، اما آنها هنوز به او ایمان نیاوردند. او، برخی ایمان آوردند، اما واکنش اکثریت به رسالت پسر خدا با آیات، معجزات و موعظه‌هایش، کلماتی که پدر به او داده بود، کلماتی که هیچ کس دیگری مانند آنها را ندارد، منفی است. اما خوشبختانه، به این دلیل که مردم ایمان می آورند، در نهایت، به این دلیل که خدا در آنها کار می کند، آیات ۱۳، ۱:۱۲ و ۱۳ از مقدمه، واکنش دیگری را به عیسی معرفی می کنند.

برخی به کتاب آیات ایمان دارند، اما هدف کتاب جلال، و نه فقط کتاب جلال، بلکه کل انجیل یوحنا و 31، پاسخ مثبت به عیسی است. این آیات نوشته شده‌اند تا نشان دهند که شما ممکن است باور 20:30 کنید که عیسی مسیح، پسر خداست، و اینکه ممکن است به نام او حیات داشته باشید. بنابراین یوحنا بدین ترتیب کل کتاب را شرح می دهد.

تا ۱۳، پیش از حکیمان، ۱۲:۳۷، و ۲۰:۳۰، و ۳۱. راه دیگر برای نشان دادن جدایی بین فصل ۱۲ و ۱:۱۱ فصل ۱۳، پیوند دادن کل کتاب به یکدیگر است. نیکودیموس و زن سامری، من فقط خلاصه می کنم چون فکر می کنم به اندازه کافی در مورد آنها صحبت کرده‌ام.

او همه چیز برایش مهیاست. مردی از قوم عهد، تنها قوم برگزیده، یهودی، عضوی از فرقه فریسیان، مورد احترام مردم به خاطر بخشش، دعا و روزه بیشتر از حد شریعت. و همچنین، عضوی از شورای عالی یهود.

فکر کنم دفعه‌ی پیش از آن جدا شدم. شورای حاکم یهود. و یک معلم بزرگ در اسرائیل.

وای. و او در تاریکی است. در فصل ۳، عیسی با مهربانی اما رک و راست می گوید، شما نمی دانید چه می کنید.

تو هیچ ایده‌ای نداری. تو معلم اسرائیل هستی و تولد تازه را درک نمی کنی. حزقیال در فصل ۳۶ گفت، قلب سنگی شما را بیرون می آورم و قلبی از گوشت به شما می دهم.

این اتفاق در روزهای آخر خواهد افتاد، زمانی که روح خود را خواهم ریخت. در یوحنا ۳، حداقل تا آیه ۸، ما روح را در رابطه با تولد از بالا، تولد تازه، داریم. باد هر جا که بخواهد می وزد و شما صدای آن را می شنوید.

شما نمی دانید از کجا می آید یا به کجا می رود. بنابراین، برای هر کسی که از روح متولد می شود نیز همینطور است. من با لیندا بلویل موافقم که مدرک کارشناسی ارشد خود را زیر نظر دکتر کارسون در ترینیتی دریافت کرده است.

این مقاله در مجله ترینیتی، سری جدید، جلد ۱ منتشر شد. مقاله او در مورد این متن، که در آن فقط در اینجا در یوحنا نشان می‌دهد که بین پنومای آنارتروس، یعنی کلمه روح بدون مقاله، کلمه روح بدون اشاره به خدا، بدون مقاله، و پنومای مفصلی، کلمه روح با مقاله، تفاوت وجود دارد. روح به خدا و قلمرو خدا اشاره دارد، در پس‌زمینه حزقیال ۳۶، و روح به روح القدس اشاره دارد. از این رو، به راستی، به راستی، به شما می‌گوید روح ESV، می‌گویم، آیه ۵، مگر اینکه کسی از آب و روح متولد شود.

من فکر می‌کنم اشتباه است چون یوحنا نگفته روح. اوه، بی‌خیال، لازم نیست مقاله آنجا باشد. درست است.

اما اگر اینجا تضاد عمدی وجود داشته باشد، این با بحث تنوع یوهانین من مغایرت دارد، درست است؟ اما من گفتم که این در محتوای خاص امکان‌پذیر است. و لیندا بلویل نشان می‌دهد که او بیشتر به یک محقق پولس تبدیل شده است، اما او خوب است. و من فکر می‌کنم او این یکی را به خوبی انجام داد.

معنی آیه ۵ این است. مگر اینکه از آب متولد شده باشی، با آن تطهیر آخرالزمانی که حزقیال در حزقیال تا ۲۷ پیش‌بینی کرده است، من تو را با آب پاک خواهم شست و پاک خواهی شد، پیامبر گفت. و ۳۶:۲۵ متولد شده، مگر اینکه از آب و روح متولد شده باشی، اشاره‌ای کلی به قلمرو الهی است.

ما آن را در آیه ۶ می‌بینیم. آنچه از جسم زاده می‌شود، جسم است. انسان‌ها چیزی را تولید می‌کنند که جسمانی است، نه گناهکار، بلکه انسانی. این قلمرو انسان است.

داره به آیات ۱۲ و ۱۳ از باب اول برمی‌گردد. تولد تازه از انسان نیست؛ از خداست. خب، این در مورد چیزیه که مردان و زنان، یعنی انسان‌های دیگه، تولید می‌کنن.

درست می‌گوید. مورد اول دارای حرف تعریف ESV و آنچه از روح زاده شود، روح است. در اینجا، نسخه است، اما کاربرد دوم ندارد.

آنچه از روح القدس زاده می‌شود، مربوط به قلمرو روح است. روحانی است. این مسئله‌ی بزرگی نیست.

اما در آیه ۸، باد هر جا که بخواهد می‌وزد؛ صدای آن را می‌شنوید اما نمی‌دانید از کجا می‌آید یا به کجا می‌رود. بنابراین، در مورد هر کسی که از روح متولد می‌شود نیز همین‌طور است. یعنی، کار روح‌القدس در تجدید حیات، حاکمانه، اسرارآمیز و فراتر از درک بشر است.

ما نمی‌توانیم آن را پیش‌بینی کنیم، کنترل کنیم یا حتی کاملاً آن را درک کنیم. ما لباس‌های روی خط تولید را می‌بینیم. پسر، این یک عبارت قدیمی است.

برگ‌ها را می‌بینیم که در هوا پخش شده‌اند. می‌دانیم که باد آمده است. دیگر لباس‌های زیادی روی بند رخت نیست، هرچند گاهی اوقات در ایالات متحده آمریکا. کاغذهایی را می‌بینیم که باد آنها را بلند می‌کند.

ما می‌دانیم که باد آمده است. ما باد را از نتایجش می‌شناسیم. ما نمی‌توانیم باد را همان‌طور که نمی‌توانیم روح را ببینیم، ببینیم.

ما او را از نتایجش می‌شناسیم. او به مردم زندگی تازه می‌بخشد. اگر برداشت من درست باشد، نیکودیموس سرانجام این چیزها را آموخت.

او در آن زمان آنها را نمی‌شناخت. باید می‌شناخت. در مقابل، یک زن سامری همه چیز را علیه خود می‌داند

او یک زن است. او یک سامری است. او فاسد الاخلاق است

اما برخلاف نیکودیموس که در تاریکی است، من او را به عنوان یک منکر افراطی عیسی معرفی نمی‌کنم. اما اگر او به فصل سوم ایمان داشته باشد، این همان چیزی است که بعداً آن را ایمان ناکافی خواهیم نامید. او دشمن نیست.

فکر می‌کنم او گیج شده است. و در فصل هفتم، به او اعتبار بدهید. او حداقل می‌گوید، ببینید، قانون ما که شما الان به آن اشاره کردید، شما قانون‌گرایان، شما شهروندان مطیع قانون، به کسی حق صحبت کردن بدهید.

ما باید بشنویم که این معلم در اشاره به عیسی چه می‌گوید. و در فصل ۱۹، او با عیسی، حتی عیسی مصلوب، یکی می‌داند. نیکودیموس هنوز ایمان نیاورده است.

زن سامری ایمان می‌آورد و سپس جای یک زن مبشر را می‌گیرد و شهر را به سوی خداوند هدایت می‌کند. الگویی که در مقدمه ۱:۱۱ تا ۱۳ بنا شده و در نیکودیموس نیز تکرار شده است، یک پاسخ منفی، یک زن سامری، و سپس قوم او، یعنی سامری‌های دیگر، یک پاسخ مثبت است. توجه داشته باشید که باز هم سامری‌ها در انجیل چهارم قهرمان هستند.

عیسی تمثیل سامری نیکوکار را تکرار نمی‌کند، اما نشان می‌دهد که آنها، حداقل بسیاری از آنها، مؤمنان واقعی هستند. این الگو بارها و بارها تکرار می‌شود. ما زمانی به آن اشاره کردیم، بیاید دوباره آن را ببینیم، و آیات بعدی ۴:۳۹.

بسیاری از سامری‌ها به عیسی ایمان آوردند. به این دلیل که ما خودمان سخنان او را شنیدیم، ۴۲. ما می‌دانیم که او نجات‌دهنده جهان است.

این جمله‌ای شگفت‌انگیز است. و این نه در اورشلیم، بلکه در سوخارِ سامره گفته شده است. فیض خدا محدود نیست.

اوه، این به انجیل یا منجی، عیسی، وابسته است. اما هر جا که او برود، آن هم می‌رود. و ما قبلاً این کار را کرده‌ایم.

او به جلیل می‌رود؛ آنها او را می‌پذیرند؛ به نظر خوب می‌آید. اما یک دقیقه صبر کنید. عیسی گفته بود، نه در انجیل چهارم، بلکه در انجیل‌های هم‌نوا.

جایی است که یوحنا به انجیل‌های هم‌نوا تکیه می‌کند. یک پیامبر در کشور خود هیچ احترامی ندارد. تا زمانی که مردم آیات و معجزات را نبینند، به آنها ایمان نخواهید آورد.

و با این حال ایمان وجود دارد. این در جلیل نادر است. ۴:۴۸.

اما یک اشراف‌زاده، یک مقام دولتی، پسرش در آستانه مرگ است. و آن مرد به ظواهر ایمان می‌آورد و حرف عیسی را باور می‌کند. و پسرش شفا می‌یابد.

این نوسان بین باورها، سامری‌ها، ناباوری، جلیلی‌ها و باور، نجیب‌زاده‌ها وجود دارد.

فصل ۷: ۴۰ تا ۴۳، دو پاسخ به عیسی. وقتی مردم سخنان شگفت‌انگیز عیسی را شنیدند، اگر کسی تشنه است، اگر کسی تشنه است، نزد من بیاید و بنوشد. یک دقیقه صبر کنید.

مراسم آب‌پاشی، خدای را که آب را برای محصولات کشاورزی فراهم می‌کند، گرامی می‌دارد. عیسی خود را جای خدا می‌گذارد. اگر کسی می‌آید، هر کسی تشنه است، نزد من بیاید و بنوشد.

نمادگرایی، نان، آب، نور. این آب است. از قلب او رودخانه‌های آب زنده جاری خواهد شد.

و او این را درباره روح القدس گفت. آیه ۴۰. وقتی این سخنان را شنیدند، برخی از آنها گفتند: «این واقعاً همان پیامبری است که موسی در خروج ۱۸ درباره او پیشگویی کرده است.»

دیگران گفتند که این مسیح است. اینها پاسخ‌های مثبتی هستند. نمی‌گویم که نمی‌توانم میزان ایمان آنها را ارزیابی کنم، اما برخی گفتند که این مسیح است که از جلیل ظهور خواهد کرد.

مگر نمی‌گویند که او از نسل داوود و اهل بیت لحم است؟ چطور ممکن است او مسیح باشد؟ این یک پاسخ ترکیبی است. ۴۳ واضح است. بنابراین، بین آنها بر سر او اختلاف نظر وجود داشت.

دقیقاً همین را می‌گویم. ما آن را در فصل ۹ می‌بینیم. او، آیا ما آن را در فصل ۹ می‌بینیم؟ در پایان فصل ۹ عیسی می‌گوید که پس از شفای جسمی و روحی یک مرد نابینا، رهبران فقط قلب خود را نسبت به ۹:۳۸، عیسی سخت کردند. برای داوری، من برای جدایی بین نور و تاریکی به جهان آمده‌ام.

من نور جهان هستم. و نور خود را بر کسانی که با من در تماس هستند و نشانه‌های مرا می‌بینند و سخنان مرا می‌شنوند، می‌تابانم. من آمده‌ام تا کسانی که نابینا هستند، بتوانند ببینند.

این چیز خوبی است. اگر این یک بیان روحانی باشد، آنها نابینا هستند. او مرد نابینا را به عنوان یک بیان فیزیکی از حقیقت روحانی شفا داد.

نابینایان کسانی هستند که نیاز خود را می‌بینند، کسانی که کوری معنوی خود را در نور عیسی، نور جهان می‌بینند. او بر آنها می‌تابد. و آنها نمی‌گویند، آه، من خوبم.

من عالی هستم. من به او نیازی ندارم. آنها می‌گویند، او، من در تاریکی هستم.

و آنها ایمان می‌آورند. و عیسی به آنها حیات می‌بخشد. و او آمده است تا به نابینایان بینایی ببخشد.

و او آمده است تا کسانی را که می‌بینند کور کند. در آیه‌ای بعد، او نشان می‌دهد که منظور کسانی است که ادعا می‌کنند می‌توانند ببینند. او بر آنها نیز، در سخنان و اعمالش، می‌درخشد.

در این فصل، او می‌گوید، من نور جهان هستم. و او این را با شفای یک مرد نابینا، به خاطر پیت، نشان می‌دهد. اما آنها نمی‌توانند ببینند.

آنها نمی‌توانند ببینند. ما هم که کور نیستیم، هستیم؟ نه. اگر کور بودید، اگر به کوری معنوی خود اعتراف می‌کردید و نزد من، نور جهان، می‌آمدید، می‌دیدید.

من تو را می‌بخشیدم. تو حیات جاودان به دست می‌آوردی. یوحنا از حیات جاودان، چیزی بسیار فراتر از بخشش، صحبت می‌کند.

اما آنجاست. و اینجا در انتهای فصل ۹ است. دو پاسخ به عیسی. عیسی از قول هم‌نوا نقل قول نمی‌کند. که به مزامیر، شاید به امثال، برمی‌گردد.

خدا متکبران را خوار و فروتنان را سرافراز می‌کند. شبیه شکوه مریم در لوقا ۱ است. این تعلیم عهد عتیق است. یوحنا آن را نقل نمی‌کند، اما آن را نشان می‌دهد.

او معلم بزرگ نیکودیموس را تحقیر می‌کند. او بانوی مرموز سامری را سرافراز می‌کند. او رهبران یهود را خوار و خفیف می‌سازد.

فکر می‌کنی کی هستی، پسر کور تفنگدار؟ از اینجا برو بیرون. او مردی نابینا را که از عیسی بینایی جسمانی و بینایی روحانی می‌گیرد و پادشاهی خدا و امور خدا را واضح‌تر از رهبران اسرائیل می‌بیند، ستایش می‌کند. راه‌های خدا راه‌های ما نیستند.

در فصل ۱۱، نزدیک به پایان کتاب نشانه‌ها، عیسی دوستش ایلعازر را از قبر برمی‌خیزاند. آیه ۴۵ از فصل ۱۱، بنابراین، بسیاری از یهودیان که با مریم آمده بودند و او را دیده بودند، آنچه عیسی انجام داد را دیدند. ۱۱. به او ایمان آوردند.

دوستان من، واکنش مثبتی وجود دارد. با این حال، برخی از آنها نزد فریسیان رفتند و به آنها گفته شد که عیسی چه کرده است. چرندیات.

و این منجر به ۵۳ می‌شود. بنابراین، از آن روز به بعد، آنها نقشه قتل او را کشیدند. آنها فقط از او متنفر نبودند.

آنها فقط نمی‌خواستند او را الان به قتل برسانند. او، رومی‌ها قرار است بیایند، معبد ما را بگیرند، شهر ما را بگیرند، اورشلیم را بگیرند. ما در دردسر افتاده‌ایم.

ما باید این شخص را دستگیر کنیم. و اینجاست که قیافا پیشگویی غیرعمدی کفاره‌ی مسیح برای غیریهودیان و همچنین یهودیان را مطرح می‌کند. به هر حال، واکنش‌ها به عیسی که در مقدمه، ۱:۱۱ تا ۱۳، پیش‌بینی شده بود، در ۱۲ فصل اول به طور یکسان دنبال شد.

قبلاً به این موضوع اشاره کردم. به طور خلاصه نشان خواهیم داد که انجیل چهارم حاوی آموزه‌ای است که قبلاً می‌گفتم ایمان کاذب است. این خیلی جزئی است.

بعضی از آن نادرست است. ایمان ناکافی کلمه بهتری است. ۲:۲۳، بعد از آب به شراب.

حال، هنگامی که او در عید فصح در اورشلیم بود، بسیاری با دیدن آیاتی که او انجام می‌داد به نام او ایمان آوردند. احتمالاً بیشتر از آنچه در قانا انجام می‌داد. عیسی آیات بسیار دیگری نیز انجام داد که در کتابش نوشته نشده است.

در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌شود. خب، این خوب به نظر می‌رسد، اما در واقع خوب نیست. ۲۰:۳۰.

از کجا می‌دانی؟ آیه بعدی، اما عیسی از جانب خودش خود را به آنها نسپرد. مطمئناً، او یک خداوند عهد، امین است که خود را به کسانی می‌سپارد که واقعاً به او ایمان دارند، اما آنها واقعاً به او ایمان ندارند. بنابراین، او به خاطر خودشان به آنها اعتماد نکرد، زیرا این بار، انجیل‌های هم‌نوا این را نشان دادند.

و یوحنا این را می‌گوید. معمولاً برعکس است. او می‌داند. او مردم را از نظر روحانی از درون و بیرون می‌شناسد. فصل دوم، آیه ۲۵.

او نیازی ندارد کسی درباره انسان‌ها به او چیزی یاد بدهد. او می‌داند، از ابتدای فصل ششم می‌دانست چه کسی به او ایمان می‌آورد. او، این سوال سختی است.

و کلی از این یکی گیت بیاد. فصل ششم نزدیک به پایانه. از اولش می‌دونست کی بهش خیانت می‌کنه.

او، این منو می‌ترسونه. دوست داری این دانش رو داشته باشی؟ من که دوست ندارم. ما روانشناسی عیسی رو به طور کامل درک نمی‌کنیم.

همانطور که دیوید ولز در کتاب خود «در شخصیت مسیح» نشان داده است، می‌توانیم در درک خودشناسی عیسی پیشرفت‌هایی داشته باشیم، اما او چگونه با این آگاهی که یهودا قرار است به او خیانت کند، کنار آمد؟ این موضوع هرگز در تعاملات او با یهودا تا زمان دستگیری عیسی یا پیش‌بینی او در شام آشکار نشد. یکی از شما به من خیانت خواهد کرد. یهودا، کسی که با من سوپ را در ظرف فرو می‌کند، باید به او خیانت کند.

آنها فکر می‌کردند که او به فقرا کمک می‌کند یا چیزی برای جشن می‌خرد. من روانشناسی پسر خدا را نمی‌فهمم، اما خوشبختانه، به لطف خدا، ما به پسر خدا ایمان داریم. ما او را می‌شناسیم و او را دوست داریم.

فصل هشتم. جای بحث دارد. فکر نمی‌کنم باید پترسون باشد.

تو به کمی بیشتر، کمی بیشتر حرکت نیاز داری. اینقدر متعصب نباش. خوب، من فقط دارم آیات را همینطور که پشت سر هم می‌آیند می‌خوانم.

اینجا یک وقفه ایجاد می‌کند. برخی از تفاسیر می‌گویند آیه ۳۱ بعد از آیه ۳۰ آمده است. همینطور ESV و است.

و این همان گروه است. دیگران می‌گویند که اینطور نیست، و این یک گروه متفاوت است. خوب، من به این تفسیر احترام می‌گذارم، اگرچه با آن مخالفم.

در آیه ۳۰ از باب هشتم یوحنا، همانطور که او این چیزها را می‌گفت، بسیاری به او ایمان آوردند. بنابراین عیسی به یهودیانی که به او ایمان آورده بودند گفت، در واقع گروه متفاوتی هستند. به نظر من اینطور نیست.

اگر در کلام من بمانید، واقعاً شاگرد من خواهید بود. حقیقت را خواهید شناخت و حقیقت شما را آزاد خواهد کرد. آنچه در پی می‌آید، مطمئناً ایمان کاذب را نشان می‌دهد.

شما فرزندان شیطان هستید. یک لحظه صبر کنید. ما هرگز برده نبوده‌ایم.

آیا واقعاً از وضعیت فعلی خود به عنوان رعایای روم بی‌اطلاع هستید؟ و حاکم محلی شما یک یهودی دورگه است که فقط دیوانه است. او، قول می‌دهم. خب، در مورد این چطور؟ ۳۱ از اعتقاد صحبت می‌کند.

آیات بعدی نشان می‌دهد که این عبارت بسیار ناکافی است. و من فکر می‌کنم شاید عدد ۳۰ مربوط به همان گروه باشد. اگر اینطور نیست، اشکالی ندارد.

من هنوز ایمان ناقص خودم را دارم، ایمانی که با خواندن انجیل یوحنا و باور کردنش شروع نکردم. باور کنید، من آن را ندیدم. من آن را از روی انجیل یوحنا خواندم.

آیاتی که پس از عیسی می‌آیند اذعان می‌کنند که آنها به معنای واقعی کلمه فرزندان ابراهیم از طریق خون هستند، اما از طریق ایمان و عمل فرزندان ابراهیم نیستند. آنها دروغگو و قاتل هستند، دروغگو. چطور؟ آنها حقیقتی را که او از جانب خدا می‌آورد، قاتلان، نمی‌پذیرند.

چطور؟ آنها از او در قلبشان متنفرند و می‌خواهند او را بکشند. مثال آخر، یک مثال دیگر، این است که من نیستم، من نیستم، من ادعا نمی‌کنم که جامع هستم، اما سه مورد بزرگ ۱۲ وجود دارد. من فکر می‌کنم که در فصل چهارم، اتفاقاً، جلیلی‌ها از او استقبال کردند، اما او فقط گفت که یک پیامبر در کشور خودش هیچ افتخاری ندارد.

من فکر می‌کنم این آیات ۱۲:۴۲ و ۴۳ واضح هستند. با این وجود، اگرچه اشعیا این چیزها را گفت زیرا جلال عیسی را دید و از او صحبت کرد، اما تجلی الهی در اشعیا ۶، اگرچه کارسون مخالف است، و من برای او بسیار احترام قائلم. به نظر می‌رسد که این یک تجلی مسیح است.

با این وجود، بسیاری، حتی مقامات، به او ایمان آوردند. چرا؟ با این وجود، به دلیل ۳۷، آنها هنوز به او ایمان نمی‌آوردند. او از اشعیا لرد نقل قول می‌کند که گزارش ما ۳۹ را باور کرده است.

آنها نمی‌توانستند آیه ۴۰ را باور کنند. خدا چشمانشان را کور کرد و دل‌هایشان را بخشید. این اشعیا ۶ است.

با این وجود، اگرچه ما تمام این سخنان غم و اندوه و بی‌ایمانی را داریم که عهد عتیق را تکمیل می‌کنند، اما آنچه که به نظر می‌رسد ناتوانی این کالوینیست در آیه ۳۹ است، نمی‌توانست ایمان بیاورد. با این وجود، بسیاری، حتی مقامات، به او ایمان آوردند. او، مطمئناً این خوب است.

نه خیلی سریع. شما فرض می‌کنید که خوب است مگر اینکه چیزی در متن فوری، معمولاً بعد از آن، آچار میمونی را به دستگاه شما پرتاب کند، اما از ترس فریسیان، آنها به آن اعتراف نکردند تا از کنیسه بیرون رانده نشوند. با این حال، می‌توانید به آن یکی امید داشته باشید، اما آیه بعدی مانند قاتل به نظر می‌رسد، زیرا آنها جلالی را که از انسان می‌آید بیشتر از جلالی که از خدا می‌آید دوست دارند.

وای، ایمان ناکافی. امیدوارم که آنها در راه باشند. امیدوارم که آنها جزو یهودیانی باشند که به کتاب اعمال رسولان ایمان دارند، همانطور که هزاران نفر در هفته بعد از پنطیکاست ایمان آوردند.

یک پاسخ دیگر به عیسی. در واقع این پاسخ شاگردان اوست. همانطور که انجیل‌ها را می‌خوانید، عیسی قبل از هر چیز، پروردگار و ناجی ماست.

دوم اینکه، همانطور که در انجیل‌ها می‌خوانیم، عیسی مسیح وحی‌کننده‌ی خداست، پیامبر بزرگی که خدا را آشکار می‌کند، پیامبری که هرگز پیش از این نبوده است. سوم اینکه، عیسی الگوی ماست) ۱۵:۲۰. ۱۸:۱۵)

اگر دنیا از تو متنفر است، اشاره کرد که قبل از تو از من متنفر بوده است. اگر تو از دنیا بودی، ۱۵۱۹، دنیا تو را مانند کسان خود دوست می‌داشت، اما چون تو از دنیا نیستی، من تو را از دنیا برگزیده‌ام. بنابراین، دنیا از تو متنفر است.

کلامی را که به شما گفتم به یاد داشته باشید: بنده از ارباب خود بزرگتر نیست. اگر مرا آزار دادند، حدس بزنید چه؟ شما را نیز آزار خواهند داد. جالب اینجاست که پاسخ منفی مقدم است.

اگر کلام مرا نگاه داشتند، کلام شما را نیز نگاه خواهند داشت. از همه این کارهایی که به خاطر نام خود با شما خواهم کرد، برداشت نادرست نکنید، زیرا آنها فرستنده مرا نشناختند. اگر من نیامده بودم و با آنها سخن نگفته بودم، گناهی مرتکب نمی‌شدند.

این از نظر فنی درست نیست، اما او [شخص مورد نظر] حرف فنی نمی‌زند. این اغراق‌آمیز است. اغراق‌آمیز است.

البته، آنها گناهکار بودند. آه، اما وای بر آنها. آنها گناهکار بودند، اما در مقایسه با گناه فعلی آنها در رد سخنان ۲۲ و اعمال ۲۴ عیسی، گناه قبلی آنها که قابل توجه بود، به هیچ وجه گناه محسوب نمی‌شود.

منظور عیسی این نیست که آنها به معنای واقعی کلمه بی‌گناه بودند، زیرا در انجیل متی، او همان چیزی را می‌گوید که یحیی تعمید دهنده می‌گوید. توبه کنید، اما پادشاهی آسمان نزدیک است. افراد بی‌گناه نیازی به توبه ندارند.

نه، چنین چیزی وجود ندارد. او، آدم و حوا قبل از هبوط و خداوند عیسی مسیح وجود دارند. متوجه شدم.

اما نکته اصلی اینجاست. عیسی دو پاسخ دریافت کرد. آن یازده نفر هم همین پاسخ را دریافت خواهند کرد. با احتساب متیاس دوازدهم<sup>۳</sup> پولس سیزدهم.

حتی در کتاب اعمال رسولان نیز از رسولان به طور گسترده‌تری استفاده شده است. پیروان او، فصل ۱۷. من همچنین برای همه کسانی که از طریق کلام ۱۱ نفر به من ایمان خواهند آورد دعا می‌کنم.

حدس بزنید چه واکنشی دریافت خواهیم کرد؟ دو پاسخ متناقض که بیشتر منفی هستند تا مثبت. من به کلیساها یا افرادی که برای رسیدن به نتیجه بهتر، اوضاع را پیچیده می‌کنند، مشکوکم. این ایده خوبی نیست.

تو مردم را دوست داری. مانعی سر راهشان قرار نمی‌دهی. تو خشن یا نامهربان یا چیزی شبیه به این نیستی.

اما در عشق، تو حقیقت را می‌گویی. تو حقیقت را در عشق می‌گویی. افسوسیان چهار و منتظر باش تا خدا از طریق کلامش عمل کند و مردان و زنان را به سوی مسیح بیاورد.

شاهدان عیسی موضوع بعدی ماست. جای تعجب نیست که این موضوع در مقدمه با یحیی تعمید دهنده آیات شش تا هشت، آغاز می‌شود. اگرچه در ابتدا درست است که «کلمه بود»، اما در ابتدا درست نیست که یحیی بود.

نه، مردی بود که از جانب خدا فرستاده شده بود و نامش یحیی بود. آغاز یحیی کاملاً متفاوت از کلمه است. یحیی ازلی نیست -

او فانی و گذرا است. با این وجود، و رسالت اصلی یحیی در انجیل، یحیی تعمید دهنده در انجیل یوحنا به عنوان کسی که توبه را برای تعمید و بخشش گناهان موعظه می‌کند، نیست. او به عنوان یک شاهد، به عنوان یک راهنما است.

او به نوری شهادت می‌دهد که مردم بتوانند آن را باور کنند. او خود نور نبود. ۱:۱۵، یوحنا شهادت داد و فریاد زد.

این کسی بود که بعد از من آمد. او از من جلوتر است زیرا پیش از من وجود داشته است. آیات ۱۹ تا ۵۱ نشان می‌دهد که یحیی مسیح نیست.

من از رویکرد سی. اچ. داد در مورد آیات شش تا هشت به عنوان سرفصل‌های موضوعی ۱۹ تا ۲۸، ۲۹ تا ۴۲ پیروی می‌کنم. یوحنا نور نبود. ۱:۱۹ تا ۲۸، ۳۵، ۳۴.

من مسیح نیستم. من پیامبر نیستم. من آن کسی نیستم که قرار بود بیاید.

من الیاس نیستم. نه، نه، نه. او آمد تا از نور شهادت دهد.

این آیات ۲۹ و بعد از آن است. اینک بره خدا که گناه جهان را برمی‌دارد. من دیدم که روح مانند کبوتری بر او فرود آمد و بر او قرار گرفت.

این پسر خداست. آیه ۳۴. من نمی‌توانم هر آیه را تفسیر کنم.

او آن نور نبود، آن پاراگراف اول. او آمد تا از نور، آن دومی، شهادت دهد تا همه به عیسی ایمان بیاورند. پاراگراف سوم، ۳۵ تا ۴۲.

اینک، بره‌ی خدا، که به طور خلاصه به معنی کسی است که گناه جهان را برمی‌دارد. دو نفر از شاگردانش در اینجا از عیسی پیروی می‌کنند. یوحنا از این بابت خوشحال است.

آنها آمدند و نزد او ماندند. سپس، در ادامه فصل اول، فیلیپ به نتنائیل می‌گوید که نتنائیل نزد عیسی می‌آید. بدیهی است که فیلیپ شنیده بود و باور کرده بود، او کنجکاو شده بود.

او به این ایمان اولیه اعتقاد داشت. ما باید آن را چیزی شبیه به این بنامیم. و اندرو این را به برادرش پیتر می‌گوید.

و به هر حال، بقیه فصل اول به راحتی نشان داده می‌شود که شاهدان عیسی هستند. متن کلیدی، فصل‌های ۴۷ تا ۵۱ است. اگر من درباره خودم شهادت بدهم، شهادت من درست نیست ۳۱، ۵.

یک تناقض لفظی با گفته‌ی بعدی‌اش، اما نه یک تناقض واقعی. منظور او از این حرف همان چیزی است که آمده است، و کلمه‌ی «به تنهایی» را به متن اضافه کرده است. اگر من به تنهایی درباره‌ی خودم ESV در

شهادت بدهم، اگر برخلاف شهادت پدر یا بدون شهادت پدر شهادت بدهم، دیگری هست که درباره‌ی من شهادت می‌دهد.

و من می‌دانم که شهادت او درست است. آن پدر است. و یوحنا، او تا ۳۵ سالگی شهادت داد.

شهادت من از این هم بزرگتر است، زیرا من کارهایی را انجام می‌دهم که پدر به من سپرده است تا انجام دهم. همین کارهایی که انجام می‌دهم، خود گواه بر این است که پدر مرا فرستاده است.

این موضوع مهمی است. به عبارت دیگر، فصل اول درباره تجسم صحبت می‌کند و بقیه انجیل آن را فرض می‌کند. و پدری که مرا فرستاد، خودش درباره من شهادت داده است.

صدای او را هرگز نشنیده‌اید. صورت او را هرگز ندیده‌اید. و کلام او را در خود ثابت ندارید، زیرا به کسی که او فرستاده است ایمان نمی‌آورید.

شما کتب مقدس را جستجو می‌کنید زیرا فکر می‌کنید که در آنها حیات جاودان دارید. و این اشتباه نیست. و آنها هستند که درباره من شهادت می‌دهند.

با این حال، شما از آمدن نزد من امتناع می‌کنید تا حیات یابید. من از مردم جلال نمی‌پذیرم، اما می‌دانم که شما در درون خود عشق به خدا ندارید. اینها سخنان سختی هستند، اما سخنانی رحمت‌آمیزند.

نام پدرم آمده‌ام، شما مرا نمی‌پذیرید. اگر دیگری به نام خودش بیاید، او را خواهید پذیرفت. چگونه می‌توانید ایمان بیاورید وقتی که از یکدیگر جلال می‌گیرید و جلالی را که از خدای یگانه می‌آید، نمی‌جوید؟ در اینجا یکی از بزرگترین شوخی‌های عهد جدید مطرح می‌شود.

فکر نکن که من تو را نزد پدر متهم خواهم کرد. کسی هست که تو را متهم می‌کند، موسی. به تو می‌گویم.

بیایید مرد نابینا را نگاه داریم. شما شاگرد این مرد هستید. ما شاگردان موسی هستیم.

اوه، آره؟ به این نگاه کن. موسی، که به او امید بسته‌ای. این، این خیلی طعنه‌آمیزه.

کنایه ازش می‌چکه. آگه حرف موسی رو باور می‌کردی، خیلی طعنه‌آمیز بود. وای، وقت استراحته.

به شما می‌گویم، هر چیز دیگری که حقیقت داشته باشد، این مردم بیشتر به آن اعتقاد دارند، آنها حاضرند برای موسی بمیرند. موسی، آیا همه چیز آنجاست؟ اما در این، آنها به عیسی ایمان ندارند. آنها به موسی ایمان ندارند.

اگر به موسی ایمان دارید، به من نیز ایمان خواهید داشت زیرا او درباره من نوشته است. اما اگر به نوشته‌های او ایمان ندارید، چگونه سخنان مرا باور خواهید کرد؟ این تکان‌دهنده است. این چیزی است که آنها نیاز به شنیدن آن دارند.

و عیسی اهل چاپلوسی نیست. اوه، او با بچه‌ها مهربان است. او در جایی که ملایمت لازم است، مهربان است.

اما او سرسخت است، و این همان چیزی است که به آن فراخوانده شده است. و این مهربان است. متن اصلی شهادتنامه در اینجا آمده است.

پدر به عیسی شهادت می‌دهد. یحیی تعمید دهنده به عیسی شهادت می‌دهد. اعمال عیسی به عیسی شهادت می‌دهند.

عیسی به عیسی شهادت می‌دهد. عهد عتیق به عیسی شهادت می‌دهد. فکر می‌کنم شاید پنج شاهد باشد.

پدر، عیسی، اعمال، عهد عتیق، یوحنا. پنج. در اواخر فصل ۱۵، پدر، ببخشید، روح القدس، و شاگردان به عیسی شهادت می‌دهند.

بله، توی یادداشت‌ها هست. خب، فصل هشتم جای دیگه‌ایه که این تم شاهد بودن رو توی مقدمه معرفی می‌کنیم، البته که توی بقیه‌ی فصل اول هم ادامه پیدا می‌کنه. این یه کم غیرمعموله.

اما در اینجا در فصل هشتم، عیسی می‌گوید، پدر به عیسی شهادت می‌دهد. حتی اگر من در مورد خودم شهادت دهم، آیه ۱۴، شهادت من صادق است. او در آیه ۱۷ خود را با پدر که او را فرستاده است، ترکیب می‌کند.

در شریعت تو، شهادت برای مردم معتبر است. من و پدر بر من شهادت می‌دهیم. ما این را قبلاً نیز دیده‌ایم.

در آنجا، مهمترین شاهدان، پدر و پسر، حضور دارند. هماهنگی دوگانه در انجیل یوحنا به دلیل دیدگاه معمول یوحنا نسبت به روح القدس پس از پنطیکاست، آموزش داده می‌شود. در انجیل چهارم، افراد کلیدی به عیسی شهادت می‌دهند.

من فقط به آنها اشاره می‌کنم. ۴:۳۹، که بسیاری از سامری‌ها به خاطر شهادت آن زن، یعنی زن سامری، ایمان آوردند. ۹، ۱۵، ۱۷، ۲۵، ۳۰ و ۳۳.

شاهد کیست؟ همان مرد نابینای سابق. این تعداد آیه زیاد است. ۳۸ آیه هم همینطور.

اوه، کلام من. بارها و بارها، او به عیسی شهادت می‌دهد. ۱۱، ۳۷.

ببخشید. یوحنا ۲۷:۱۱. من مارتا هستم، ۲۷.

بله، پروردگارا، من ایمان دارم که تو مسیح، پسر خدا هستی که به جهان می‌آیی. این هدفی است که پیش از هر هدف دیگری محقق شده است. مرتا، آخرین شاهدان عیسی، روح القدس و شاگردان هستند.

و البته، این دو با هم می‌آیند، در پایان ۱۵ در کتاب جلال. وقتی آن یاور که از جانب پدر نزد شما می‌فرستم بیاید، روح راستی که از پدر صادر می‌شود، او درباره من شهادت خواهد داد. و شما نیز شهادت خواهید داد. زیرا از ابتدا با من بوده‌اید.

سپس، در فصل ۱۹:۲۰، بخشی که در ادامه می‌آید را با جزئیات بیشتری بررسی خواهیم کرد. اما عیسی به شاگردانش نشان می‌دهد، مسیح برخاسته از مرگ، نشان‌های روی دست‌ها و پهلوی‌ها را به آنها نشان می‌دهد. او بر آنها می‌دمد، که یادآور خلقت آدم در دو فصل اول پیدایش است.

و او گفت، روح القدس را بیابید. اگر گناهان کسی را ببخشید، بخشیده می‌شود. اگر از کسی بخشش را دریغ کنید، بخشیده نخواهد شد.

بعداً با جزئیات بیشتری به آن خواهیم پرداخت، اما فعلاً، این یک عمل نبوی است، نفس کشیدن. این، انتظاری برای پنطیکاست است. و یک بار دیگر، مانند فصل ۱۵، روح حقیقت برای من شهادت خواهد داد، و شما نیز همینطور.

اینجا، او همان چیز را می‌گوید. اینجا، او همان چیز را نشان می‌دهد و می‌گوید. شما روح را در تازگی و قدرت دریافت خواهید کرد.

شما شاهدان من خواهید بود. و با کلام شما و به قدرت روح، مردم بخشیده خواهند شد. کسانی که ایمان می‌آورند و دیگران بخشیده خواهند شد.

کسانی که مسیح را رد می‌کنند. در سخنرانی بعدی‌مان، با تصاویری از عیسی یا مسیح‌شناسی از انجیل چهارم شروع خواهیم کرد.

این دکتر رابرت ای. پترسون در تدریس خود در مورد الهیات یوحناپی است. این جلسه 10، پاسخ‌ها به عیسی، شاهدان عیسی است.